



مرد پولادین انقلاب که بود؟*

شهدا شمع محفل بشرینتند.

امام خمینی علیه السلام

شهید لاجوردی مرد پولادین انقلاب، روزهای درد و شکنجه و استقامت، پس از شصت و سه سال عمر بابرکت دنیای فانی را وداع گفت و به دیدار حق شتافت.

دشمنان کوردل انقلاب به انتقام روزهای شکست، لاجوردی را هدف تیرهای خصمانه خویش قرار دادند و با توطئه شوم دیگری، نقاب ذلت از چهره کفربار خویش برداشتند. لاجرم لاجوردی باید می‌رفت و او را توان ماندن نبود. او خستگی سالها درد و رنج زندانهای ستم‌شاهی و سالها کار و ایثار و خدمت را بر دوش کشیده بود. هیچ لذتی گواراتر از شهادت را نمی‌پسندید و هیچ دیداری بیش از لقای پروردگار و همراهان مخلصش او را خشنود نمی‌ساخت و هیچ اجری جز همنشینی با اولیا و مقربان الهی زینده‌اش نبود. گرچه او نیست ولی یاد و راهش همیشه جاوید خواهد ماند.

بهتر دیدیم برای آشنایی با این شهید عزیز و سلوکش در خدمت به اسلام و مسلمین به گفتگو با یکی از بستگان شهید

بنشینیم.

● مشکوة النور: ضمن معرفی کامل خودتان، نسبت و مدت آشنایی‌تان را با شهید بفرمایید؟

■ من فرشته شاهرخ تهرانی نژاد فارغ التحصیل سال ۷۳ در رشته الهیات و معارف اسلامی گرایش فلسفه از واحد خواهران دانشگاه امام صادق علیه السلام هستم. من در سال ۷۱ بعنوان عروس شهید وارد خانواده شهید لاجوردی شدم.

● شهید لاجوردی پس از انقلاب چه مسؤولیتهایی را برعهده داشتند؟

■ از همان روز نخستین ورود امام، ایشان در کمیته استقبال حضرت امام علیه السلام بودند. سپس به پیشنهاد شهید دکتر بهشتی و با نظر امام خمینی علیه السلام دادستانی انقلاب تهران را بر عهده گرفتند. بعد از آن هم به مدت ده سال ریاست سازمان زندانها را بر عهده داشتند که تصدی این مسؤولیت تا شش ماه قبل از شهادتشان به طول انجامید؛ سپس از این کار استعفا دادند و پس از استعفایشان در مغازه‌ای در بازار مشغول به

(* مصاحبه با یکی از بستگان شهید لاجوردی

کار بودند.

● آیا هیچ وقت از این که از وظایف دولتی و سیاسی خویش کنار گرفته بودند، ابراز ناراحتی می‌کردند؟
■: خیر، ایشان هرگز به پست و مقامهای دنیوی علاقه‌ای نداشتند و همیشه می‌فرمودند پست و مقام تا آنجا که بتواند خدمتی به جامعه اسلامی نماید، ارزشمند است و مقام در جمهوری اسلامی همیشه مسؤلیت آور است. اولین روزی که از مقام دولتی کناره گرفته بودند به خدمت ایشان رسیدم در حالی که بسیار شاد و مسرور بودند، فرمودند: دیشب اولین شبی بود که در طول عمر براحتی خوابیدم؛ زیرا دیگر مسؤلیتی به دوش نداشتم. ایشان از پستهای دولتی برای موقعیت اجتماعی خود استفاده نمی‌کردند؛ بلکه مسؤلیت‌های اجتماعی را موقعیتی برای سیر الی الله می‌دانستند.

● از تحصیلات ایشان برایمان بگویید؟
■: شهید به مدت چندین سال در محضر استادشان مرحوم شاهچراغی دروس سطح حوزه را به پایان رساندند و نقل می‌شود در سالهای زندان هم از دروس حوزوی علمای بزرگ و مبارزی چون آیت‌الله مهدوی کنی و آیت‌الله انواری کسب فیض کرده بودند. ایشان در محبس رژیم ستم‌شاهی در درس خارج آیت‌الله مهدوی کنی شرکت داشتند و از محضر مبارک ایشان کسب فیض

می‌نمودند و ارادتی خاص نسبت به این بزرگوار مجاهد داشتند.

حضرت آیت الله محمدی گیلانی رئیس دیوان عالی کشور می‌فرمودند من ایشان را به عنوان مجتهدی آگاه و روشن‌بین می‌شناختم.

در میان اسناد مربوط به شهید لاجوردی که در کتاب اسناد ساواک به چاپ رسیده است؛ ذکر شده که ایشان در محبس بیش از هر چیز به مطالعه مشغول بوده‌اند.

● آیا ایشان مشوق علمی برای فرزندانانشان بودند؟

■: ایشان علی‌رغم حبسهای طویل‌المدت در بی‌غول‌های ستم‌شاهی هرگز نقش تربیتی خود را در خانواده فراموش نکردند. در ملاقاتها و بخصوص در نامه‌های بجا مانده از این شهید که از زندان برای خانواده می‌فرستادند این نقش تربیتی کاملاً محسوس است. فرزندان‌شان را به رفتن به جلسات مذهبی دوستان‌شان توصیه می‌نمودند. کتابهایی را برای مطالعه به آنها معرفی می‌کردند. همچنین کلیه فرزندان خود را در مدارس اسلامی ثبت‌نام نموده بودند تا از محضر اساتیدی خوب بهره‌مند شوند. و در تمامی نامه‌هایشان پیگیر وضعیت تحصیلی فرزندان‌شان بودند و به همین دلیل همه فرزندان این شهید عزیز دارای تحصیلات عالی هستند.

● مشکوٰۃ النور آرزو دارد فرزندان شهید هر یک چون حاج اسدالله

لاجوردی خاضعانه بر تارک قفل کمال، ایمان و خدمت بایستند.

● از مبارزات و دردها و شکنجه‌های شهید لاجوردی برایمان بگویید؟

■: ایشان قبل از سال ۱۳۴۰ مبارزات خود را در گروه شیعیان همراه با برادر ارجمندشان اسدالله بادامچیان شروع کردند. در سال ۱۳۴۳ بدنبال ترور حسنعلی منصور - نخست‌وزیر مسفور شاه - دستگیر شدند و به خاطر عدم اعتراف خود و دوستان‌شان بعد از هجده ماه آزاد شدند و مجدداً در سال ۱۳۴۹ بدنبال حمله به دفتر هواپیمایی اسرائیل و ایجاد راهپیمایی ضد اسرائیلی دستگیر شده و مدت چهار سال در حبس بودند. در همین سالها بود که در اثر شکنجه‌های فراوان بینایی چشم چپ خود را از دست دادند که با پیوند قرینه در چند سال بعد بینایشان بهتر شد. همچنین گردن و پهلوی و کمرشان در زیر شکنجه شکست و در کف پای ایشان حدود پانزده اثر شکنجه‌های رژیم دژخیم پهلوی بصورت پینه‌های حاصل از شلاقها تا روز شهادت ایشان را آورده می‌کرد؛ به قول حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ایشان در همین سالها بود که بعنوان مرد پولادین در زندان نام گرفت زیرا همچنان که اشاره کردم و در کتاب اسناد ساواک چاپ وزارت اطلاعات آمده است، شهید لاجوردی حتی کلمه‌ای اعتراف نکرده و با شوخ طبعی همیشگی حتی

ساواک را به تمسخر می‌گرفت. در قسمتی از بازجویی از ایشان پرسیده شده است که به چه چیز اعتیاد دارید؟ می‌گویند: "به مطالعه و پر حرفی!" می‌پرسند چه بیماریهای دارید؟ شهید می‌گوید: "تا قبل از دستگیری هیچ بیماری نداشتم اما بعد از دستگیری و شکنجه، کلکسیون از بیماریها شدم؛ دید چشم چیم آسیب دیده، گردن و کمرم شکسته و ... " می‌پرسند به چه چیز علاقه دارید؟ جواب می‌دهد: "به قرآن و نهج البلاغه و ..."

ایشان مجدداً بعد از تحمل چهار سال زندان و آزادی بعد از ده ماه مجدداً دستگیر و تا ابتدای پیروزی انقلاب در زندان بودند.

● از خلوص ایشان در مسؤلیت‌هایشان بفرمایید؟

■: خلوص و پاکدامنی ایشان چنان بود که عناصر فریب خورده پس از بازداشت، با دیدن این خلوص و بزرگواری تمام آنچه را دشمنان در ذهن آنها پدید آورده بودند به یکباره از دست می‌دادند و به روح بلند او پی می‌بردند.

● از ساده زیستی شهید برایمان بفرمایید؟

■: ساده زیستی شهید لاجوردی زبانزد همه مردم و اقوام بود. ایشان وقتی وارد مجلسی می‌شدند هرکجا بود می‌نشستند. لباس ساده می‌پوشیدند و برای سرزدن به اداره

زندانهای شهرستانها اکثراً از ماشینهای عمومی استفاده می‌کردند. بسیاری از مواقع در هنگام بازدید از زندانهای شهرستانها به علت نشناختن ایشان توسط محافظان در ورودی زندانها، مدت‌های زیادی پشت در معطل می‌شدند. ایشان خود را معرفی نمی‌کردند تا از نحوه برخورد محافظان با مراجعان و میزان معطل شدن آنها آگاه شوند.

اکثر اوقات کارهای نظافت اتاق محل کار خود را خود انجام می‌دادند. و در این اواخر که مسند دولتی نداشتند برای رفتن به محل کار از دوچرخه استفاده می‌کردند.

● شاید یکی از دلایل ناشناخته ماندن شخصیت شهید لاجوردی نیز همین ساده زیستی و تواضع ایشان باشد.

● شهید در پیروی از ولایت فقیه چگونه بودند؟ نظر ایشان در مورد اسلام بدون روحانیت چه بود؟

■: ایشان شب قبل از شهادتشان به فرزندانشان فرموده بودند: بدانید خیر و صلاح شما و مردم انقلابی در اطاعت کامل از مقام ولایت فقیه است. جمله معروفی را توصیه می‌کردند که: "در ولایت فقیه ذوب شوید." ایشان در تمام طول عمر خود در پشت سر روحانیت مبارز قرار داشتند و اسلام منهای روحانیت را اسلام منهای اسلام و روحانیت مبارز را یگانه مرجع و

ملجأ محرومان می‌دانستند.

● مبارزات شهید لاجوردی و دوران مسؤلیت ایشان بخوبی گویای این تفکر و عقیده ایشان است.

● به نظر شما بزرگترین عشق و علاقه شهید لاجوردی چه بود؟

■: ایشان در وصیت‌نامه خود ذکر می‌کنند که بیش از همه به اسلام، انقلاب و رهبری معظم آن عشق می‌ورزند و حتی خطاب به فرزندانشان می‌گویند من شما را از همه چیز بجز اسلام و انقلاب اسلامی بیشتر دوست می‌دارم.

● گرچه شهید لاجوردی آنطور که از خانواده و دوستانشان شنیدیم مدت اندکی را در جمع خانواده بود، اما با این سخن شما معلوم می‌شود یکی از مهمترین علاقمندی‌هایش فرزندانش بودند.

● با این وصف از خصوصیات رفتاری این مرد وارسته در خانواده برایمان بفرمایید؟

■: در خانواده به خانمها بسیار احترام می‌گذاشتند و در تمام تصمیمات نظر فرزندان خردسالشان را دخیل می‌کردند.

بسیار مهربان و با عظوفت بودند و همیشه فرزندان و همسرشان را با الفاظ عزیزم و جانم صدا می‌کردند، و آنچنان در منزل مورد محبت خانواده

● فکر می‌کنید هدف منافقان از به شهادت رساندن مرحوم لاجوردی چه بود؟

■ منافقان کوردل کینه‌ای سخت از شهید در دل داشتند چرا که شهید لاجوردی اولین فردی بود که خط فکری التقاطی آنها را از سال ۱۳۵۰ افشا کرده بود و همچنین جدیت و عدالت این شهید عزیز در زمان مسئولیت دادستانی انقلاب در برخورد با خط کفر و نفاق به نظر من از مهمترین عوامل کینه‌توزی و دشمنی آنان با شهید و در نهایت ترور آن عزیز بوده است.

اعضای این بیت شریف از اینکه خداوند چنان عاقبتی را برای پدر عزیزشان رقم زده است، بسیار مسرورند و خدا را شاکر که برآستی هیچ چیز جز شهادت زینده لاجوردی نبود؛ لاجوردی که در تمام نمازهایش شاهد بودیم از خدا طلب شهادت می‌کرد؛ هیچ صبحی از منزل خارج نشد مگر اینکه غسل شهادت کرده باشد. خدای متعال روح مطهرش را با اجداد ظاهرینش محشور نماید.

● مشکوٰۃ النور این ضایعة اسقبار و این نعمت الهی شهادت را که شایسته شهید لاجوردی بود به خانواده گرامیش و امت اسلام تسلیت می‌گوید و از خداوند منان اجر جزیل برای شهید و توفیق روزافزون برای شما آرزو می‌کند. از این که در گفتگوی ما شرکت کردید کمال سپاس و تشکر را داریم.

بسیار خجل شدم و از آن همه بزرگواری درس زندگی آموختم. این سرباز که سربازیش تمام شده بود به احترام این شهید عزیز از راه بسیار دور برای ادای احترام به منزل حاج آقای لاجوردی آمده بود.

● آیا ایشان در سالهای دفاع مقدس در جبهه شرکت داشتند؟

■ بله. ایشان بارها در جبهه حاضر شده بودند. از جمله، دفعاتی را به همراه زندانیانی توبه‌کار و یا به همراهی دوستانشان در دادستانی انقلاب.

در عملیات فاو هم در تدارکات فاو در شهر فاو یار و یاور رزمندگان اسلام در خط مقدم بودند.

به واقع که شهید لاجوردی مرد میدان و کارزار و معرکه بود و هر امر خطیری را به جان می‌خرید چه در ایام صلح و چه در جنگ.

● سفارشات شهید به خانواده‌اشان چه بود؟

■ سفارش مؤکد به خانواده داشتند که پشتیبان واقعی ولی فقیه باشند و در وصیت نامه خود نیز به خانواده بر ساده زیستی تأکید بسیار داشته‌اند. ایشان همچنین در وصیت نامه خود به این نکته که شناخت منافقین امروزی بسیار مشکل‌تر است اشاره کرده‌اند و خواستار شناسایی شعارهای پوچ منافقان امروزی برای جوانان شده‌اند.

بودند که همه خانواده منتظر بودند ایشان جهت اقامه نماز آماده شوند تا نماز را به جماعت ایشان اقامه نمایند و تا روز شهادت در منزل شهید نماز به جماعت بود.

● با این مسؤولیتهایی که دائماً دشمن‌پروری برای شهید داشت، عکس‌العمل ایشان چگونه بود؟

■ ایشان می‌فرمودند مسؤولیت هرچه سخت‌تر و خطرتر باشد اجر و قربش بیشتر است و به فرمایش حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ایشان همیشه از مسؤولیتهای پر خطر استقبال می‌کردند.

● چه خاطره‌ای از ایشان دارید؟

■ در مراسم ختم، جوانی به منزل حاج آقا مراجعه کرد و خود را سرباز سابق سازمان زندانها معرفی کرد. اومی‌گفت: روزی خدمت حاج آقا لاجوردی رسیدم و ایشان مرا مورد لطف قرار دادند. من نامه‌ای را که به همراه داشتم به خدمت ایشان دادم و احترام نظامی گذاشتم. ایشان به من فرمودند: بفرمایید بنشینید فرزندم! اما من مجدداً سلام نظامی دادم و به احترام مسؤول مافوقم (حاج آقای لاجوردی) ننشستم. اما ایشان فرمودند: عزیزم اگر شما ننشینید، من می‌ایستم؛ زیرا آن کس که از ایستادن فرد مراجعه کننده در برابرش خشنود باشد نزد خدا ملعون است. و من وقتی دیدم ایشان به احترام من ایستادند